

مثال انتصاب محتسب قزوین در سال ۱۰۵۸ قمری*

امید رضائی^۱

چکیده

شاه صفوی، دیوانسالاران و علما خود را در اجرای دستور الهی «امر به معروف و نهی از منکر»، مسوؤل می‌دانسته‌اند. در ساختار دیوانی دینی صفوی این از جمله وظایف شیخ‌الاسلام بوده است. اما در این نوشتار سندی ارائه شده که طی آن میرزا حبیب‌الله صدرممالک شخصی را به عنوان محتسب قزوین منصوب نموده تا علاوه بر اصلاح اخلاقی و اوضاع اجتماعی آن شهر، امور بازار را نیز ساماندهی نماید. در این نوشتار اطلاعات آن دوره درباره محتسب، اعم از سند و منابع کتابخانه‌ای مورد بررسی قرار گرفته‌اند. ماحصل اینکه بایسته است برای مطالعه دوباره نقش‌های مناصب گوناگون شناخته شده در دیوانسالاری صفوی، به زمان و مکان هر منصب اهتمام داشته باشیم. واژگان کلیدی: صفویان، محتسب، صدر ممالک محروسه، دفتر موقوفات دیوان‌الصداره، شاه عباس دوم، قزوین.

A Safavid Decree of Appointment to the Post of Mohtaseb of Qazvin Dating 1648

Omid Reza'i²

Abstract

The Safavid shah, political administrators, and the clergy took it upon themselves to implement the divine command of enjoining good and forbidding evil (*amr bi l-ma'ruf wa nahī 'ani l-munkar*). Within the religious structure of the Safavid state, this was one of the duties of the shaykh al-islam. The present paper, however, presents a document according to which the *şadr al-mamālek-e maḥrūseh* appoints someone as *mohtaseb* of Qazvīn with instructions not only to oversee the moral & social reforms, but also to handle the economic affairs of the *bāzār*. This study then explores all the data gathered on the *mohtaseb*, both from the document and other library sources of the period. All in all, what this study deems necessary is to re-examine the roles played by various posts constituting the complex machinery of the Safavid government with great attention paid to the time and place within which such posts were defined and assigned.

Keywords: Safavids, *mohtaseb*, *şadr al-mamālek-e maḥrūseh*, *daftar-e mawqūfat-e dīvān al-şādāre*, Shāh Abbas II (1642-1666-), Qazvīn.

۱. کارشناس پژوهشی، سازمان اوقاف و امور خیریه، تهران* تاریخ دریافت: ۱۳۹۳/۲/۱۷ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۳/۳/۲۸

2. Senior Research Fellow, *Sazmān-e Owqāf va Omūr-e Khayriyeh*, Tehran. Email: rezaomid@gmail.com

مقدمه

همانطور که منصب «صدر»، نام «اوقاف» و دفتر معروف به «دفتر موقوفات دیوان الصداره» را به ذهن متبادر می‌کند، عنوان «محتسب» نیز نام «بازار» را و عنوان «شیخ الاسلام»، «تصدی بر شرعیات» را. قرن‌هاست که مناصب دیوانی و حدود وظایف صاحب‌منصبان دوره صفوی مورد اهتمام دیوان‌سالاران، جهانگردان و محققان است. از این رو، محققان و مورخان علاقه‌مند، با بررسی سفرنامه‌ها، کتب، رسائل، منشآت و اسناد سعی کرده‌اند در مقالات و آثار خود در چشم‌اندازی وسیع، نگاهی جامع به یک منصب آن هم نه فقط در یک دوره تاریخی و حتی یک کشور بلکه در جهان اسلام داشته باشند. لذا مسئله اصلی این است که آیا در مواجهه با مناصب و عناوین حتی در یک دوره تاریخی می‌توان تعاریف جامع و مانع ارائه کرد؟ فرضیه این است که در مواجهه با دیوان‌سالاری عریض و طویل و موازی‌کاری‌ها، محقق برای تشخیص مفهوم و کارایی مناصب، دقیقاً باید محدوده زمانی، مکان جغرافیایی و شرایط ویژه و اوضاع منطقه را مورد توجه قرار دهد و گرنه واقعیت‌های مختلف، به منزله یک واقعیت دیده و تفسیر خواهد شد.

«امر به معروف و نهی از منکر» به معنی «واداشتن به کارهای پسندیده و بازداشتن از کارهای ناپسند» هشت بار در قرآن آمده و مفسران به شیوه‌های گوناگون آن را تفسیر کرده‌اند و درباره دامنه وظیفه آن اختلاف نظر دارند.^۳ سال‌ها قبل رسول جعفریان مقاله مفصلی با عنوان «امر به معروف و نهی از منکر در دوره صفوی» نوشته و بیان کرده، با آنکه «محتسب» وجود داشته است اما به عنوان یک مقام دینی در مسئله «امر به معروف و نهی از منکر» نقش نداشته و کلاً سمت مهمی نداشته است.^۴ صفت‌گل نیز در کتاب خود با نام ساختار نهاد دینی و اندیشه دینی در ایران دوره صفوی که با استناد به متون تذکره‌الملوک و دستورالملوک فصلی مستقل درباره «ساختار دیوانی دینی» دارد، درباره «محتسب» به عنوان یکی از اجزاء آن ساختار سخنی ندارد.^۵ این در حالی است که سجادی در ذیل مدخل «محتسب» به دوره صفوی هم پرداخته است:

۱. محتسبان شهرها هم از طرف محتسب بزرگ — که در ایران عصر صفوی او را «محتسب‌الممالک» می‌خواندند — منصوب می‌شدند و زیر نظر او کار می‌کردند. این محتسب بزرگ از رئیس حکومت

۳. مایکل کوک، «امر به معروف و نهی از منکر»، دایره‌المعارف قرآن، ج ۱، سر ویراستار جین دمن مک‌اولیف، ترجمه مسعود صادقی (تهران: حکمت، ۱۳۹۰)، ص ۳۸۴-۳۷۷.

۴. رسول جعفریان، «امر به معروف و نهی از منکر در دوره صفوی»، کیهان اندیشه، ش ۸۲ (بهمن و اسفند ۱۳۷۷)، ص ۶۶.

۵. منصور صفت‌گل، ساختار نهاد دینی و اندیشه دینی در ایران دوره صفوی (تهران: مؤسسه خدمات فرهنگی رسا، ۱۳۸۱)، ص

فرمان و خلعت احتساب می‌گرفت و فرمانش بر مردم خوانده می‌شد؛ ۲. در ایران هم لااقل از آغاز دوره صفویان، محتسب بزرگ یا «محتسب‌الممالک» به لحاظ علم و عمل چنان بوده که بیشتر امور مرجوعه به شیخ‌الاسلام و قضات و صدور متعلق به او بوده است؛ ولی سپس در هر دوره‌ای از محتسب گرفته و به دیگران داده شده است؛ ۳. بنابراین، حسب بر اموری که منکر بودنش محتاج اجتهاد است، تعلق نمی‌گیرد... دیگر آنکه محتسب برای یافتن عمل منکر نباید تجسس کند... حتی گفته‌اند «فسقی که ظاهر و معلوم نباشد، در ستر آن باید کوشید». به‌خصوص در مورد مسافر اگر خطایی از او سر زده است، نباید به تجسس پردازد تا آن مسافر مفتضح نشود. در عین حال، اگر دو شاهد عادل، بدون هم‌داستانی پیشین، از وقوع منکری در خانه‌ای خبر دهند، محتسب می‌تواند برای جلوگیری از آن وارد خانه شود؛ و اگر دو بنده یا یک عادل گواهی دهند، بهتر آن است که اعتنا نکند. همچنین محتسب نمی‌تواند کسی را به سبب نیت گناه یا مادام که منکرات در نفس اشخاص است و هنوز از او صادر نشده است، مجازات کند. همچنین اگر محتسب درباره وقوع خطا و گناهی تردید دارد، باید در مجازات شتاب نکند تا حقیقت امر به درستی روشن شود.^۶

ایراد اصلی این مدخل این است که آراء گوناگون از حیث زمان تولید و دیدگاه نامتجانس متفکران و دیوانسالاران، زیر عنوان کلی «جهان اسلام» مفصلاً، به‌دور از نگاه انتقادی و بی‌اعتنا به آثار تحقیقی مزبور در هم تنیده و به عموم عرضه گردیده است. از آنجا که محدوده جغرافیایی مورد نظر قزوین و دوره زمانی آن دوره شاه عباس دوم است، بیان این موضوع لازم است که پرویز ورجاوند هم با توجه به منابعی که در اختیار داشته نه تنها از چنین منصبی در قزوین دوره صفویه نام نبرده است، بلکه بطور کلی آورده که شیخ‌الاسلام‌ها نقش محتسب را که در روزگاران پیش بود، اجرا می‌کردند.^۷ اما آیا واقعاً چنین بوده است؟

عملکرد پیچیده صدرممالک

این گمان مطرح شده است که شاه طهماسب و سلطان حسین صفوی، شهرت بیشتری به رعایت حدود شرعی داشتند. دیگران نیز، کمابیش حساسیت‌های مذهبی خود را داشته‌اند. جعفریان در این خصوص نوشته است:

بخش دیگری از توجه به احکام شرعی در آن دوره، مربوط به حضور قاطعانه برخی از علما و مجتهدان

۶ صادق سجادی، «حسبه»، دایره‌المعارف بزرگ اسلامی، ج ۲۰ (تهران: دایره‌المعارف بزرگ اسلامی، ۱۳۹۱)، ص ۵۲۰-۴۸۸.

۷. پرویز ورجاوند، ج ۲، سیمای تاریخ و فرهنگ قزوین (تهران: نشر نی، ۱۳۷۷)، ص ۱۰۱۸.

و میدان گرفتن - یا دادن به آنها - در ایفای نقش اجتماعی بهتر بوده است. به این معنا که هر بار عالمی متنفذ و قدرتمند در مجموعه حکومت و مردم نفوذی می‌یافت، برای مدتی اصلاحات دینی آغاز می‌شد. علما که در دوره صفوی با بیشتر سلاطین صفوی، نزدیکی و قرابت ویژه‌ای داشتند، در صورت به دست آوردن فرصت، زمینه جدی تأثیرگذاری بر شاه و دستگاه سلطنت را در زمینه اصلاح مسائل اخلاقی جامعه در قالب امر به معروف و نهی از منکر فراهم می‌کردند. کافی بود سلطان تمایلی و گرایش به این امور پیدا کند؛ به دنبال آن فرامینی به تمامی بلاد صادر می‌شد و احکام ویژه‌ای برای جلوگیری انواع فتنه و فساد، شرف نفاذ می‌یافت! ... جدای از جنبه‌های دینی، حفظ امنیت نیز ایجاب می‌کرد تا جلوی این مفاسد گرفته شود. از میان این فسادها، قماربازی و شراب‌خواری در بسیاری از اوقات، میان بخشی از مردم رواج داشته و حتی در قهوه‌خانه‌ها عرضه می‌شد.^۸

بر اساس سندی که در این نوشتار بررسی خواهد شد، شخصی به نام امیر محمدطاهر به عنوان «محتسب دارالسلطنه قزوین و توابع» تعیین گردیده و وظایف معینی تحت عنوان «رسیدگی به امور حسیه» به او واگذار شده است. امور مذکور بدین قرار تبیین گردیده است: «امر به معروف و نهی از منکرات و ترغیب خلائق به طاعات و عبادات و منع و زجر فسقه از نامشروعات و منهیات و اِراقه^۹ خمر و سایر مسکرات و تعدیل میزان و مکیال و تصحیح ذراع و غیرذلک ممایتعلق بهذا الامر.» در ضمن به «وزراء و حکام و کلاتران و مباشران مهمات دیوانی آن ولایت» سفارش شده که نامبرده من حیث الاستقلال به لوازم و مراسم مهم مزبور اشتغال نماید و دست تکفل او را در امور حسیه آنجا قوی و مطلق داشته دیگری را مدخل ندهند.

به‌هرحال بر خلاف مطالب ارائه شده در مدخل و کتب مذکور، این حکم را نه «محتسب الممالک»، بلکه یکی از معروف‌ترین صدور دوره صفوی صادر کرده است. مقام صادرکننده، میرزا حبیب‌الله حسینی است که در طول بیست و دو سال (۱۰۶۳ - ۱۰۴۱ هـ ق) «صدر ممالک محروسه» بود. او فرزند میر سید حسین مجتهد کرکی جبل عاملی، از سادات غیر ایرانی^{۱۰}، بود که با وفات میرزا رفیع‌الدین محمد صدر، در قوی‌ئیل ترکی مطابق سال ۱۰۴۱، «صدر» شد.^{۱۱} این دومین بار بود

۸. جعفریان، «امر به معروف و نهی از منکر در دوره صفوی»، ص ۶۶.

۹. ریختن، ریختن مایع و آنچه بدان ماند. نک: محمد معین، فرهنگ فارسی، ج ۸ (تهران: امیرکبیر، ۱۳۷۱)، ذیل «اراقه».

۱۰. درباره این خاندان، نک: رسول جعفریان، «نقش خاندان کرکی در تأسیس و تداوم دولت صفوی (تهران: نشر علم، ۱۳۸۷)؛

صفت‌گل، ص ۱۷۳-۱۴۹.

۱۱. محمدیوسف واله قزوینی اصفهانی. ایران در زمان شاه صفی و شاه عباس دوم (۱۰۳۸-۱۰۷۱ هجری قمری) حقیقه ششم و

هفتم از روضه هشتم خلدبرین، به کوشش محمدرضا نصیری (تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، ۱۳۸۲)، ص ۱۰۹.

که یک غیر ایرانی به این منصب می‌رسید. از دورهٔ صدارت بلند مدت او، تاکنون فقط یازده فقره «مثال»، مربوط به حد فاصل ذیقعد ۱۰۴۱ تا ربیع‌الاول ۱۰۶۰ ق،^{۱۲} معرفی شده است. پنج فقره از این اسناد مربوط به دوره شاه صفی و شش فقره هم مربوط به دوره شاه عباس دوم است.^{۱۳} این مثال یکی از آن‌هاست که می‌توان آن را «مثال منصب احتساب دارالسلطنه قزوین» مورخ جمادی‌الثانی ۱۰۵۸ ق. نامید.^{۱۴}

از نظر وضعیت تشکیلات دیوانی در قزوین این سند حائز اهمیت است. چراکه مقارن با دوره‌ای است که بنظر می‌رسد این شهر شیخ‌الاسلام نداشته است. پس از وفات میرزا محسن رضوی متولی آستان قدس رضوی، در ایتیل ترکی مطابق با سال ۱۰۵۶ قمری این منصب به میرزا محمدباقر رضوی شیخ‌الاسلام دارالسلطنه قزوین عنایت شد^{۱۵} که تا سال ۱۰۷۴ ق متولی آن آستان بود.^{۱۶} لذا به احتمال زیاد، قزوین و توابعش تا سال ۱۰۵۸ ق هنوز شیخ‌الاسلام نداشته است. از آن‌جا که در متن مثال صادره از قاضی و شیخ‌الاسلام یاد نشده است و صرفاً «وزراء و حکام و کلانتران و مباشران مهمات دیوانی آن ولایت» مورد خطاب قرار گرفته‌اند احتمال دارد شیخ‌الاسلام این شهر همزمان، قاضی هم بوده است. لذا محتسب قزوین در این مقطع تاریخی شخصی بسیار مقتدر بوده است که در صورت لزوم مجاز بوده احکام شرعی لازم الاجراء صادر کند و حکام و کلانتران هم موظف بوده‌اند از او تبعیت نمایند.^{۱۷}

سندشناسی

طول این سند ۴۴ و عرض آن ۲۱/۷ سانتی‌متر است. سند از آخرین سطر به سمت اولین سطر با نظمی رو به افزایش تازه و جمع شده است. اندازه بالاترین تاخوردگی موجود، سه سانتی‌متر است.

۱۲. میرزا حبیب الله صدر در همین سال وفات یافته است. واله قزوینی اصفهانی، ص ۴۹۲.

۱۳. همگی این امثله از حیث «طغراکشی» مورد بررسی قرار گرفته‌اند، نک: امید رضائی، «طغراهای با ثبات‌ترین صدر دوره

صفوی»، فصلنامه مطالعات تاریخ اسلام، سال دوم، شماره هفتم (زمستان ۱۳۸۹): ص ۸۷-۷۱.

۱۴. سازمان اوقاف و امور خیریه. پرونده ۱۳۹ قزوین.

۱۵. واله قزوینی اصفهانی، ص ۴۳۹.

۱۶ ابوالفضل حسن‌آبادی، «متولیان آستان قدس رضوی از دورهٔ صفویه تا افشاریه»، گزیده اسناد، مجلد دوم و سوم، به کوشش

زهره جلالی (مشهد: سازمان کتابخانه‌ها، موزه‌ها و مرکز اسناد آستان قدس رضوی، ۱۳۸۵)، ص ۹۶.

۱۷. ورنر نیز «وکیل» را در مقاله زیر بررسی کرده است:

Christoph Werner, «Ambiguity in Meaning: The vakīl in 18th and early 19th-century Iran», in: *Proceedings of the Third European Conference of Iranian Studies, held in Cambridge, 11th to 15th September 1995. Part 2: Medieval and Modern Persian Studies*, hg. Von Charles Melville (Wiesbaden: Reichert 1999): PP. 317-25.

البته قطعه‌ای از بالای سند به دلیل باز و بسته شدن مکرر، به مرور آسیب دیده و افتاده و از آن جا که «بسمله» در امثله «هو الله و لا سواه» است و همچنین این مثال بسمله ندارد لذا می‌توان طول آن را سه الی شش سانتی‌متر بلندتر در نظر گرفت.

میرزا حبیب‌الله صدرممالک در این سند از دو مهر، یکی مدور بزرگ و دیگری بیضوی کوچک استفاده کرده است. سجع مهر بزرگ «لااله الاالله، محمد حبیب‌الله، علی ولی‌الله، حسن، حسین، علی، محمد، جعفر، موسی، علی، محمد، علی، حسن، محمد» و سجع مهر کوچک «لااله الاالله، محمد حبیب‌الله، علی ولی‌الله» است (تصویر ۱).

بنا به سنت، از گوشه سمت راست این سند نیز همانند سایر امثله یک مثلث قائم‌الزاویه جدا شده است. در ظهر سند فقط یک یادداشت دیده می‌شود. این یادداشت، دقیقاً موازی با وتر آن مثلث جدا شده است که در سه سطر چنین نوشته است: «تبت... دفتر موقوفات ش...» (تصویر ۲). البته گاهی، این یادداشت سه سطر را با تعداد کلمات بیشتری می‌نوشته‌اند: «تبت... دفتر موقوفات دیوان الصداره العلیه العالیه ش...»^{۱۸}. البته این که واقعاً آن دفتر، همانند نسخ خطی، مجلد و دوخته شده بوده، را نمی‌توان بطور قطعی اظهار کرد. خاصه با توجه به حجم قابل توجهی «فرد»^{۱۹} بجا مانده از دوره صفوی در آستان قدس رضوی.^{۲۰}

نتیجه‌گیری

در بررسی این سند، مشخص می‌شود که حداقل در قزوین سال ۱۰۵۸ق حوزه فعالیت صدر و محتسب در دوره شاه عباس دوم فراتر از آن چیزهای بوده که منابع تاریخی ذکر کرده‌اند. منظور این است که میرزا حبیب‌الله صدر ممالک به منظور ساماندهی اوضاع اجتماعی شهر مهم قزوین تصمیم گرفته خلاف روال جاری دیوانسالاری اقدام نماید. عبارتی او به جای تعیین یک شیخ‌الاسلام برای قزوین دست به اقدام مداخله جویانه‌ای زده است. بدین صورت که با مداخله در حوزه کاری محتسب‌الممالک، شخصی را به عنوان محتسب تعیین کرده تا هم بر امور نظارتی بازار بپردازد و هم

۱۸. امید رضائی، جستارهایی در سندشناسی فارسی (تهران: بنیاد پژوهش و توسعه فرهنگ وقف، ۱۳۸۵)، ص ۴۶

۱۹. ورقه‌هایی به مقدار نصف «قطع خستی» که در دوره قاجار بیشتر مستوفیان بر آن جمع و خرج ولایتی یا ایالتی خرج خاصی را می‌نوشته و زیر هم دسته می‌کردند. رک: علی اکبر دهخدا، لغت‌نامه دهخدا، چ ۲ (تهران: انتشارات و چاپ دانشگاه تهران، ۱۳۷۲)، مدخل «فرد».

۲۰. برای دیدن تعدادی از این فردها، نک: حسن‌آبادی، ابوالفضل، «تاریخچه تشکیلات اداری آستان قدس رضوی در دوره

صفویه»، کتاب ماه تاریخ و جغرافیا، ش ۷۰-۷۱ (مرداد و شهریور ۱۳۸۲)، ص ۴۳ - ۳۵.

به عنوان یک مقام رسمی دیوانی عهده‌دار «امر به معروف و نهی از منکر» قزوین و توابع آن باشد. این اقدام صدر البته خود به نوعی حاکی از افزایش قدرت صدر در این مقطع است، که به احتمال زیاد ناشی از قریب به دو دهه دیوانسالاری و اعتمادی بوده که شاه به او داشته و نیز احترامی که دیوانیان برای او قائل بوده‌اند. هرچند که تغییر در حوزه فعالیت محتسب برای حکام و کلانتران و مباشران مهمات دیوانی آن ولایت به سختی قابل پذیرش بوده است.

از سوی دیگر، یادداشت کوتاهی که در ظهر این سند نوشته شده حکایت از این دارد که در دفتر موقوفات به ثبت رسیده است. لذا تداخل امور حتی اگر موقتی و محدود هم بوده سبب شده است تا سندی در دفتر مخصوص ثبت و ضبط گردد که هیچ ربطی به موقوفات نداشته و صرفاً از آن جهت ثبت شده که «صدر» آن را صادر کرده است.

* اشرف اقدس خلد الله تعالی ملکه ابدا

[طغرا:] «من ابن الحسین، حبیب‌الله الحسینی»

- ۱/ بنابر ظهور صلاح و سداد و نیک‌نفسی و کم‌طمعی و اظهار رضا و خشنودی
- ۲/ جمهور سکنه و متوطنین دارالسلطنه قزوین و توابع از حسن سلوک سیادت
- ۳/ و نجابت پناه و افاضت و صلاحیت دستگاه نتیجه السادات و النجبا شمس‌امیر محمدطاهرا * از ابتداء شش ماهه سیچقان‌نیل منصب احتساب دارالسلطنه مزبوره
- ۴/ و توابع بدستوری که سابقاً به سیادت و نجابت پناه مذکور متعلق بوده به مشارالیه مرجوع و مفوض شد که من حیث الاستقلال
- ۵/ و الانفراد بامر مزبور و لوازم آن از امر به معروف و نهی از منکرات و ترغیب خلاق به طاعات و عبادات و منع و زجر فسقه از
- ۶/ نامشروعات و منهیات و اراقه خمور و سایر مسکرات و تعدیل میزان و مکیال و تصحیح ذراع و غیرذلک مما یتعلق بهذا الامر

- ۷/ قیام و اقدام نماید سادات عظام و مشایخ و قضات اسلام و اکابر و اعیان ذوی الاحترام و ارباب و اهالی
- ۸/ و جمهور سکنه و متوطنین و کدخدایان و اصناف و محترفه دارالسلطنه مزبور سیادت و نجابت پناه مؤمی‌الیه را محتسب بالاستقلال
- ۹/ و الانفراد آنجا دانسته اوامر و نواهی مشروعه او را مطیع و منقاد بوده لوازم اعزاز و احترام و مراسم توقیر و اکرام

۱۰/ بجای آورند و دیگری را با سیادت و نجابت پناه مؤمی‌الیه در امر مزبور و لوازم آن سهیم و شریک و دخیل ندانسته و بلا

۱۱- مشارکت احدی به مؤمی‌الیه متعلق و مخصوص شناسند طریق سیادت و صلاحیت دستگاه محتسب مشارالیه آنکه بنوعی سلوک نماید

۱۲/ که همگی مردم آن ولایت کماکان از حسن سلوک او راضی و شاکر بوده در جمیع مواد دعای خیر به جهت ذات تقدس بندگان

۱۳/ نواب کامیاب سپهر رکاب حاصل نماید وزراء عظام و حکام گرام و کلانتران و مباشران مهمات دیوانی آن ولایت

۱۴/ حسب‌المسطور مقرر دانسته در تقویت و تمشیت و امداد و معاونت و اعزاز و احترام سیادت و نجابت پناه محتسب مؤمی‌الیه

۱۵/ کوشیده نوعی نمایند که من حیث الاستقلال به لوازم و مراسم مهم مزبور اشتغال نماید و دست تکفل او را در امور حسبیه آنجا

۱۶/ قوی و مطلق داشته دیگری را مدخل ندهند و هر ساله مثال و خطاب مجدد طلب نداشته در هر باب اهتمام لازم شناسند.

۱۷/ ... جمادی الثانی سنه ۱۰۵۸.

[نقش مهر بزرگ: «لااله الاالله، محمد حبیب‌الله، علی ولی‌الله، حسن، حسین، علی، محمد، جعفر، موسی، علی، محمد، علی، حسن، محمد»

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

پرتال جامع علوم انسانی

[حاشیه:]

۱/ هو

۲/ ان الله... حی عن الحق

۳/ سیادت و نجابت پناه رسومات و ... و دیگر نامقبولات

۴/ و ممریات از اهل حرفه نخواهد اگر احدی

۵/ به صیغه خمس به رضا و رغبت چیزی به او بدهد بگیرد.

۶/ پنج چیز در هیچ مذهب حلال نبوده و نیست، عقلاً و شرعاً حرامست:

۷/ شراب، زنا، اغلام، مال مردم، خون.

۸/ اهتمام بسیار در حفظ دین خود بکند. تحریراً فی التاریخ.

[نقش مهر کوچک]: «لااله الا الله، محمد حبيب الله، على ولي الله»

کتابنامه

جعفریان، رسول. «امر به معروف و نهی از منکر در دوره صفوی». *کیهان اندیشه*. ش ۸۲. بهمن و اسفند ۱۳۷۷: ص ۹۶-۶۶

_____ نقش خاندان کرکی در تأسیس و تداوم دولت صفوی. تهران: نشر علم، ۱۳۸۷.
حسن آبادی، ابوالفضل. «تاریخچه تشکیلات اداری آستان قدس رضوی در دوره صفویه». کتاب ماه تاریخ و جغرافیا. ش ۷۱-۷۰. مرداد و شهریور ۱۳۸۲. ص ۳۵-۴۳.
حسن آبادی، ابوالفضل. «متولیان آستان قدس رضوی از دوره صفویه تا افشاریه». *گزیده اسناد*. جلد دوم و سوم. به کوشش زهرا جلالی. مشهد: سازمان کتابخانه‌ها، موزه‌ها و مرکز اسناد آستان قدس رضوی، ۱۳۸۵. ص ۱۴۲-۷۳.

دهخدا، علی‌اکبر. *لغت‌نامه دهخدا*. تهران: انتشارات و چاپ دانشگاه تهران، ۱۳۷۲. مدخل «فرد». رضائی، امید. «طغراهای با ثبات‌ترین صدر دوره صفوی»، *فصلنامه مطالعات تاریخ اسلام*. سال دوم، شماره هفتم. زمستان ۱۳۸۹. ص ۸۷-۷۱.

_____ جستارهایی در سندشناسی فارسی. تهران: بنیاد پژوهش و توسعه فرهنگ وقف، ۱۳۸۵.
_____ قباله‌های پارسی پردازش صوری و محتوایی. تهران: اسوه، ۱۳۸۸.
سازمان اوقاف و امور خیریه. پرونده ۱۳۹ قزوین.
سجادی، صادق. «حسبه». *دایرةالمعارف بزرگ اسلامی*. جلد ۲۰. تهران: دایرةالمعارف بزرگ اسلامی، ۱۳۹۱: ص ۵۲۰-۴۸۸.

صفت‌گل، منصور. ساختار نهاد دینی و اندیشه دینی در ایران دوره صفوی. تهران: مؤسسه خدمات فرهنگی رسا، ۱۳۸۱.

کوک، مایکل. «امر به معروف و نهی از منکر»، *دایرةالمعارف قرآن*. سرویراستار جین دمن مک‌اولیف. ترجمه مسعود صادقی. جلد ۱. تهران: حکمت، ۱۳۹۰. ص ۳۸۴-۳۷۷.
معین، محمد. فرهنگ فارسی. تهران: امیرکبیر، ۱۳۷۱.

واله قزوینی اصفهانی، محمدیوسف. *ایران در زمان شاه صفی و شاه عباس دوم (۱۰۳۸-۱۰۷۱ هجری قمری)*. حدیقه ششم و هفتم از روضه هشتم خلدبرین. به کوشش محمدرضا نصیری. تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، ۱۳۸۲.

ورجوند، پرویز. *سیمای تاریخ و فرهنگ قزوین*. جلد ۲. تهران: نشر نی، ۱۳۷۷.
Werner, Christoph. "Ambiguity in Meaning: The *vakīl* in 18th and early 19th-century Iran". in: *Proceedings of the Third European Conference of Iranian Studies, held in Cambridge. 11th to 15th September 1995. Part 2: Medieval and Modern Persian Studies*, hg. Von Charles Melville, Wiesbaden: Reichert 1999. S. 317-325.

